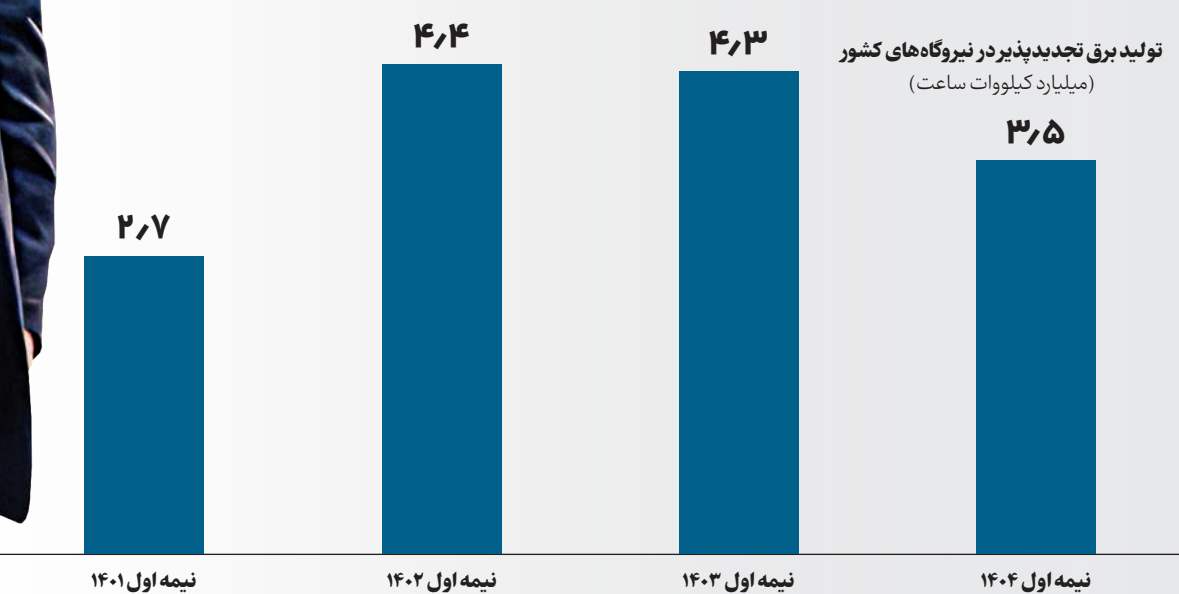
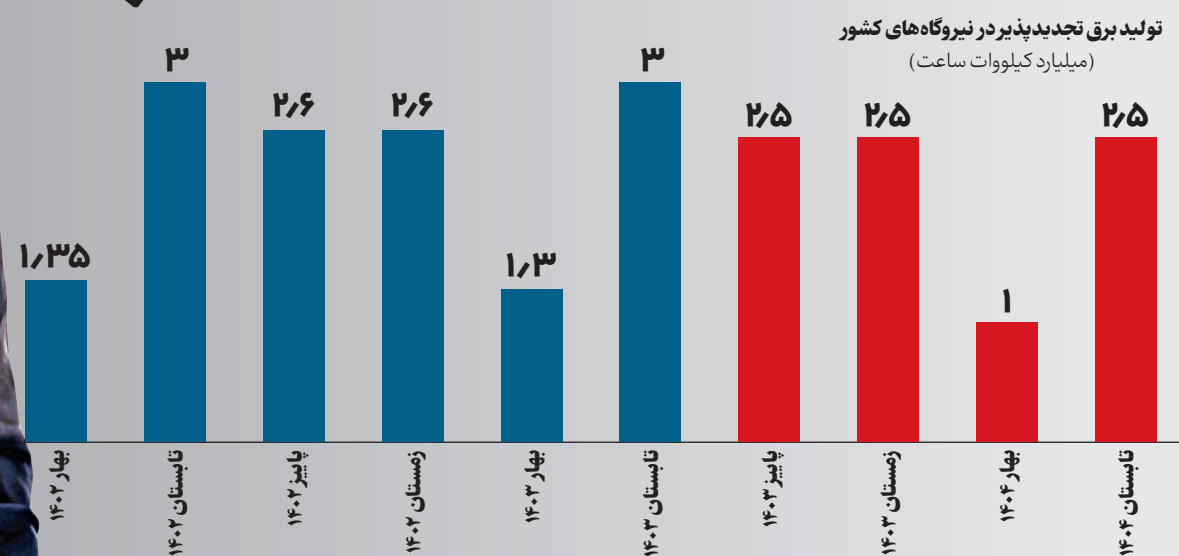


کاهش ۱۹ درصدی تولید برق تجدیدپذیر



برخلاف اظهارات مسئولان وزارت نیرو در دولت چهاردهم مبنی بر رشد جهشی تولیدات برق تجدیدپذیر خصوصاً برق خورشیدی، اما آمارهای رسمی نشان می‌دهد در نیمه اول امسال نسبت به سال گذشته که دولت سیزدهم بر سر کار بود، تولید برق تجدیدپذیر کشور ۱۹ درصد کاهش یافت.

مسئولان وزارت نیرو در دولت چهاردهم در یک سال اخیر تبلیغات گسترده‌ای درباره نصب پنل‌های خورشیدی و افزایش تولید برق از این شیوه کرده‌اند و ده‌ها هزار میلیارد تومان بودجه دولتی نیز در این خصوص خرج شده است، اما آمار واقعی نشان می‌دهد تولید برق تجدیدپذیر نسبت به دولت شهید رئیسی کمتر هم شده است.

برخلاف تبلیغات گسترده عباس علی‌آبادی، وزیر نیرو، آمارهای رسمی که از جزئیات تولید برق منتشر شده نشان می‌دهد میزان تولید برق تجدیدپذیر کشور در نیمه امسال مجموعاً ۳,۵ میلیارد کیلووات ساعت بوده در حالی که در نیمه اول سال قبل این رقم ۴,۳ میلیارد کیلووات ساعت بود. براین اساس، در نیمه اول امسال در دولت چهاردهم تولید برق تجدیدپذیر ۱۹ درصد کمتر از مدت مشابه در سال گذشته در دوره دولت شهید رئیسی بوده است.

طبق آمارهای رسمی، در هر فصل عملکرد دولت چهاردهم، تولید برق تجدیدپذیر کمتر از فصول مشابه در دولت سیزدهم بوده است. تولید برق تجدیدپذیر در تابستان امسال ۲,۵ میلیارد کیلووات ساعت بوده که ۱۵ درصد کمتر از رقم تابستان سال گذشته در دولت شهید رئیسی بوده است. در بهار امسال هم تولید برق تجدیدپذیر یک میلیارد کیلووات ساعت بود که ۲۳ درصد کمتر از بهار سال قبل بود.

عملکرد منفی دولت چهاردهم در بازار کار



محمود کریمی بیرانوند

معاون وزارت کار در دولت شهید رئیسی

تحلیل بازار کار مستلزم بررسی هم‌زمان نرخ‌های اصلی بازار کار (نرخ مشارکت، نرخ بیکاری و نسبت اشتغال) و تحولات جمعیتی مناظر (جمعیت شاغل، بیکار، فعال و غیرفعال) است. داده‌های فصلی از پاییز ۱۴۰۳ تا پاییز ۱۴۰۴ نشان می‌دهد این شاخص‌ها در بسیاری از مقاطع رفتاری هم‌جهت

نداشته و در مواردی دچار واگرایی معنادار شده‌اند. این واگرایی‌ها، از منظر اقتصاد کار، بیانگر تضعیف ظرفیت جذب نیروی کار و انتقال بخشی از بیکاری از درون بازار کار به بیرون آن از طریق افزایش غیرفعال است؛ پدیده‌ای که به‌طور متعارف از آن با عنوان رکود پنهان بازار کار یاد می‌شود. در ادامه نکات اصلی که باید در تحلیل بازار کار به آنها توجه داشت ارائه می‌شود.

تمرکز سیاستی بر نرخ بیکاری در این دوره، خطای تحلیلی است، زیرا نرخ بیکاری تابع اندازه و پویایی جمعیت فعال است و نه شاخصی مستقل از رفتار عرضه و تقاضای نیروی کار. در بازه مورد بررسی، کاهش یابنات نرخ بیکاری در برخی فصول هم‌زمان با کاهش نرخ مشارکت (از ۴۱,۲٪ به ۴۰,۷٪)، افت نسبت اشتغال (از ۳۸,۲٪ به ۳۷,۵٪) و کاهش یا رکود جمعیت فعال رخ داده است. این هم‌زمانی نشان می‌دهد که بخشی از افراد فاقد شغل، به‌جای جذب در بازار کار، از تعریف «بیکار» خارج شده و به جمعیت غیرفعال منتقل شده‌اند. در چنین شرایطی، نرخ بیکاری کاهش می‌یابد بدون آن که ظرفیت اشتغال اقتصاد افزایش یافته باشد. از منظر تحلیلی، نرخ بیکاری تنها نسبت بیکاران به جمعیت فعال را اندازه‌گیری می‌کند و نسبت به تغییرات

اندازه مخرج (جمعیت فعال) حساس است. هنگامی که جمعیت فعال به دلیل دلسردی، نااطمینانی یا فقدان فرصت شغلی پایدار کوچک می‌شود، نرخ بیکاری می‌تواند به‌طور مکانیکی کاهش یابد، در حالی که نسبت اشتغال - که سهم شاغلان از کل جمعیت در سن کار نشان می‌دهد - هم‌زمان کاهش پیدا می‌کند. مشاهده افت نسبت اشتغال در کنار کاهش مشارکت، به‌طور صریح نشان می‌دهد که اقتصاد نه تنها شغل خالص ایجاد نکرده، بلکه بخشی از نیروی کار بالقوه را نیز از چرخه فعالیت اقتصادی بیرون رانده است. بنابراین، اتکای سیاست‌گذار به نرخ بیکاری به‌عنوان شاخص اصلی عملکرد بازار کار در این دوره، به خطای ارزیابی ساختاری منجر می‌شود؛ خطایی که می‌تواند وضعیت واقعی بازار کار را به‌صورت «بهبود ظاهری» بازمی‌آید، در حالی که ترکیب شاخص‌ها دلالت بر انقباض بازار کار و شکل‌گیری رکود پنهان دارد. در چنین شرایطی، نسبت اشتغال و نرخ مشارکت شاخص‌های معتبرتر و تعیین‌کننده‌تری برای قضاوت درباره عملکرد واقعی بازار کار هستند.

تصویر کلی اشتغال نشان می‌دهد خالص اشتغال ایجاد شده در کل دوره بسیار محدود است. جمع تغییرات جمعیت شاغل طی پنج فصل برابر با حدود ۳۸۸ هزار نفر افزایش است که به معنای میانگین خالص فصلی حدود ۷۸ هزار نفر است. این رقم در مقیاس جمعیت در سن کار، نشان‌دهنده ناتوانی ساختاری اقتصاد در خلق اشتغال خالص معنادار است، حتی اگر در برخی فصول افزایش‌های مقطعی مشاهده شود. ناپایداری اشتغال از سطح آن معنادارتر است. در بهار ۱۴۰۴ افزایش ۳۷۷ هزار نفری اشتغال ثبت شده، اما در تابستان و پاییز ۱۴۰۴ به ترتیب ۱۷۱ هزار و ۱۲۷ هزار نفر کاهش رخ داده است. دامنه این نوسان از میانگین خالص کل دوره بزرگ‌تر است و نشان می‌دهد اشتغال ایجاد شده دوام نداشته و به سرعت مستهلک شده است.

متغیر-زمان	زمستان ۱۴۰۳	بهار ۱۴۰۴	تابستان ۱۴۰۴	پاییز ۱۴۰۴
نرخ مشارکت	۴۰٫۱ (افزایش)	۴۱٫۲ بدون تغییر	۴۰٫۸ (کاهش)	۴۰٫۷ (کاهش)
نرخ بیکاری	۷٫۸ (کاهش)	۷٫۳ (کاهش)	۷٫۴ (کاهش)	۷٫۸ (افزایش)
نسبت اشتغال	۳۷ (کاهش)	۳۸٫۲ (افزایش)	۳۷٫۸ (کاهش)	۳۷٫۵ (کاهش)
جمعیت شاغل	۱۰۸۴۷ نفر افزایش	۳۷۷۰۳۵ نفر افزایش	۱۷۱۸۰ نفر کاهش	۱۲۶۸۱۸ نفر کاهش
جمعیت بیکار	۲۲۳۱۴۸ نفر کاهش	۹۳۲۲۸ نفر کاهش	۶۵۶۴۳ نفر افزایش	۱۴۱۶۷۸ نفر افزایش
جمعیت فعال	۱۲۱۳۰۱ نفر کاهش	۱۲۸۳۸۰۷ افزایش	۲۳۸۲۲۳ نفر کاهش	۱۴۸۶۰ نفر افزایش
جمعیت غیرفعال	۹۱۲۶۳۵ نفر افزایش	۵۱۰۷۵۴ نفر افزایش	۱۰۴۱۷۰۰ نفر افزایش	۸۰۰۳۳۲ نفر افزایش

از خوش بینی مرکز ملی اطلاعات مالی تا بن بست FATF خالی بندی‌های خانی



درس FATF برای مرکز ملی اطلاعات مالی

مرکز اطلاعات مالی وزارت اقتصاد دولت چهاردهم به ریاست هادی خانی، همچنان قصد دارد سیاست امتیازدهی یکطرفه به نهاد استعماری FATF را ادامه دهد.

اصرار مرکز ملی اطلاعات مالی بر تصویب کنوانسیون‌های CFT و پالرمو، بدون تضمین خروج از لیست سیاه FATF، کشور را متحمل تعهداتی سنگین کرد؛ تعهداتی که نه وضعیت ایران را تغییر داد و نه از تداوم فشارها جلوگیری کرد با این حال این مرکز با روی آوردن به فراقلمنی، دیگر نهادها را مقصر جلوه داده است.

در حالی که گروه ویژه اقدام مالی در بیانیه اخیر خود (سیزدهم فوریه ۲۰۲۴) بار دیگر ایران را در فهرست کشورهای پرریسک خود قرار داد و اقدامات متقابل را علیه نظام مالی کشور ادامه داد؛ هم‌زمان مرکز ملی اطلاعات مالی ایران بیانیه‌ای دفاعی منتشر کرد که در آن از پیشرفت‌های فنی ادعایی سخن گفت و تقصیر ناگامی‌ها را عمدتاً به گردن تغلیل دیگر نهادها داخلی انداخت.

این رویداد نشان‌دهنده یک تناقض عمیق در مدیریت پرونده است: نهادی که سال‌ها با اصرار و خوش بینی فنی، تصویب دو کنوانسیون مقابله با جرائم سازمان یافته فراملی و سرکوب تأمین مالی تروریسم را پیگیری کرد، اکنون با واقعیت خصمانه گروه ویژه روبه‌رو شده؛ با این حال به جای بازنگری استراتژیک در رویکرد خود، به فراقلمنی و سرزنش دیگران روی آورده است. این وضعیت، ضرورت نقد جدی عملکرد مرکز ملی اطلاعات مالی را برجسته می‌کند؛ نهادی که بدون توجه کافی به هشدارهای کارشناسی و ملاحظات سیاسی-امنیتی جهانی، کشور را وارد مسیری کرد که نه تنها به خروج از فهرست پرریسک منجر نشد، بلکه تعهداتی بی‌شماری برای کشور همراه آورد و ظرفیت افزایش فشارها به کشور را تشدید کرد.

آنچه در ادامه می‌آید، بررسی این است که چگونه ساده‌انگاری فنی در برابر پیچیدگی‌های سیاسی بین‌المللی، به جای حل مسئله، بن بست جدیدی برای ایران ایجاد کرده است.

مرکز ملی اطلاعات مالی ایران، به عنوان مسئول اصلی پیگیری پرونده مربوط به گروه ویژه اقدام مالی، در سال‌های اخیر بدون توجه کافی به هشدارهای کارشناسان و ملاحظات سیاسی و امنیتی داخلی و خارجی، مسیر تصویب دو کنوانسیون مهم را در این رابطه طی نمود. منظور دو کنوانسیون «مبارزه با جرائم سازمان یافته فراملی» و «مقابله با تأمین مالی تروریسم» است که اخیراً به کشورمان به آن‌ها پیوست.

این در حالی است که کارشناسان متعدد در حوزه‌های حقوقی، امنیتی و سیاست خارجی بارها تأکید کرده بودند که پذیرش این دو سند، بدون آنکه دستاوردی برای کشورمان داشته باشد، تنها تعهدات سنگینی را به کشور تحمیل می‌کند؛ لازم به ذکر است که اجرای کامل تعهدات برآمده از این کنوانسیون، اصولاً در شرایط کنونی غیرممکن یا بسیار پرهزینه است.

با این حال، این مرکز با فشار برای تصویب این دو کنوانسیون در مجمع تشخیص مصلحت نظام، کشور را وارد یک تعهد بین‌المللی کرد که ضمانت اجرای کامل و مؤثر آن وجود نداشت. این تصمیم بیش از آنکه بر پایه تحلیل واقع‌بینانه از رفتار گروه ویژه اقدام مالی باشد، بر خوش بینی بیش از حد فنی و حقوقی استوار بود؛ امری که نتیجه‌اش تحمیل بار اضافی بر کشور شد، بدون آنکه هیچ تضمینی برای خروج از فهرست سیاه این گروه وجود داشته باشد.

لذا با وجود تلاش‌های انجام شده و ادعای دست‌یابی به پیشرفت‌های جزئی ظاهری و غیرواقعی، بیانیه رسمی «گروه ویژه اقدام مالی» در ۱۳ فوریه سال جاری، از عدم تغییر وضعیت ایران نسبت به حساسیت‌های این نهاد حکایت دارد. نهاد یادشده، در این بیانیه همچنان ادعا کردند که شرط‌های ایران بیش از حد گسترده هستند، اجرای داخلی دو کنوانسیون با استناد از ادعای این نهاد همخوانی ندارد و ایران بخش عمده برنامه اقدام سال‌نود و پنج را انجام نداده است!



برگزاری محفل انس با قرآن کریم با حضور رهبرانقلاب اسلامی

✂️ برگزاری محفل انس با قرآن کریم با حضور رهبرانقلاب اسلامی و جمعی از اساتید و قاریان ممتاز برگزار شد. به گزارش خبرگزاری صدا و سیما، محفل انس با قرآن کریم با حضور رهبرانقلاب اسلامی و جمعی از اساتید و قاریان ممتاز و بین‌المللی مصحف شریف، عصر پنجشنبه در حسینیه امام خمینی (ره) برگزار شد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این محفل قرآنی از سطح خوب تلاوت‌هایی که انجام شد، تشکر و قدردانی کردند.



شفافیت اطلاعات: پیش شرط تصمیم‌گیری و توسعه سرمایه‌گذاری بانکی

مجتبی شهرابی فراهانی

✂️ شفافیت اطلاعات در سرمایه‌گذاری بانک‌ها، پیش شرط ارزیابی دقیق عملکرد و جلوگیری از انباشت زیان است. ایجاد سامانه سهام‌داری یکپارچه، امکان مدیریت فعال و تصمیم‌گیری استراتژیک سرمایه‌گذاری توسط بانک‌ها و نظارت ساختارمند نهادها مسئول را فراهم می‌کند. طراحی صحیح این سامانه علاوه بر ارتقای کیفیت تخصیص ظرفیت‌ها و کنترل ناترازی‌ها، زمینه هدایت هدفمند سرمایه‌گذاری‌های بانکی در مسیر توسعه اقتصادی را فراهم می‌آورد.

سرمایه‌گذاری بانک‌ها در قالب تملک سهام شرکت‌ها، یکی از مهم‌ترین کانال‌های اتصال مستقیم شبکه بانکی به بخش حقیقی اقتصاد است. این نوع سرمایه‌گذاری می‌تواند نقش مؤثری در هدایت منابع مالی به فعالیت‌های تولیدی، توسعه‌ای و زیرساختی ایفا کند. با این حال، فقدان شفافیت اطلاعات و نبود چارچوب یکپارچه برای ثبت، جمع‌آوری و پایش داده‌ها موجب شده است این ظرفیت بالقوه در عمل به‌درستی فعال نشود.

در چنین شرایطی، سسرمایه‌گذاری‌های بانکی نه تنها کارکرد توسعه‌ای خود را از دست می‌دهند، بلکه می‌تواند به عاملی برای تعمیق ناترازی در ترازنامه بانک‌ها تبدیل شود. از این منظر، شفافیت اطلاعات در حوزه سرمایه‌گذاری‌های بانکی صرفاً یک الزام عملیاتی یا گزارشی نیست، بلکه یکی از ارکان اساسی حکمرانی مالی کشور محسوب می‌شود.

اختلال در ارزیابی سرمایه‌گذاری‌ها و تعمیق ناترازی در شبکه بانکی

فقدان شفافیت اطلاعات، فرآیند تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری در سطح بانک‌ها را از حالت پویا خارج می‌کند. زمانی که اطلاعات مربوط به عملکرد، وضعیت مالی و تحولات بنگاه‌های سرمایه‌پذیر به‌صورت منسجم و قابل مقایسه در دسترس نباشد، سرمایه‌گذاری‌ها به تصمیماتی ایستا تبدیل می‌شود که صرفاً در مقطع ورود مورد توجه قرار گرفته و در ادامه، بازیابی و بازآرایی مؤثری روی آن‌ها انجام نمی‌شود. این وضعیت، بانک‌ها را از مدیریت فعال سرمایه‌گذاری‌ها محروم می‌سازد.

در چنین فضایی، سرمایه‌گذاری بانکی به تدریج خاصیت «حافظه نهادی» خود را از دست می‌دهد؛ به این معنا که تصمیمات گذشته بدون مستندسازی تحلیلی و ارزیابی مستمر، به وضعیت‌های تثبیت‌شده تبدیل می‌شوند. نبود تصویر روشن از چرایی تداوم یک سرمایه‌گذاری، میزان تحقق اهداف اولیه و آثار آن بر ترازنامه، امکان پاسخ‌گویی درون‌سازمانی و اصلاح مسیر را محدود می‌کند و زمینه شکل‌گیری انجماد دارایی‌ها را فراهم می‌آورد. پیامد نهایی این فرآیند، انتقال تدریجی آثار منفی سرمایه‌گذاری‌های نامناسب به ترازنامه بانک‌هاست. زمانی که تصمیم‌گیری‌ها با تأخیر اصلاح می‌شوند، زیان‌ها به جای آن که در مراحل اولیه مهار شوند، در طول زمان انباشته شده و به ناترازی پایدار تبدیل می‌شوند. به این ترتیب، ناترازی نه حاصل یک شوک بیرونی، بلکه نتیجه ضعف مزمن در ارزیابی و پایش سرمایه‌گذاری‌ها خواهد بود.

هدایت موفق سرمایه‌گذاری بانکی: نیازمند شفافیت اطلاعات

در سطح کلان، فقدان شفافیت اطلاعات، نظارت نهاد‌های مسئول بر سرمایه‌گذاری‌های بانکی را به نظارتی مقطعی و مبتنی بر داده‌های ناقص محدود کرده است. اطلاعات ارائه‌شده در صورت‌های مالی، عمدتاً فاقد جزئیات لازم برای درک ساختار واقعی سرمایه‌گذاری‌ها، روابط مالکیتی و میزان تمرکز منابع در بنگاه‌های خاص هستند. این کاستی، امکان ترسیم تصویر شبکه‌ای از سرمایه‌گذاری‌های بانکی را از نهاد ناظر سلب می‌کند.

در نتیجه، نظارت مالی به جای آن که بر تحلیل روندها و پیش‌بینی پیامدها استوار باشد، به واکنش پس از بروز عدم تعادل‌ها تقلیل می‌یابد. این نوع نظارت، هزینه اصلاح و افزایش داده و دامنه‌مداخله سیاست‌گذار را محدود می‌سازد. به عبارتی دیگر، فقدان شفافیت اطلاعات باعث می‌شود نهاد ناظر همواره با تأخیر نسبت به تحولات سرمایه‌گذاری‌های بانکی واکنش نشان دهد. زمانی که اطلاعات جامع و به‌روز در دسترس نباشد، مشکلات و انحرافات معمولاً زمانی شناسایی می‌شوند که آثار آن‌ها در ترازنامه بانک‌ها ظاهر شده است. در نتیجه، امکان اصلاح به‌موقع از بین می‌رود و نظارت به تصمیم‌گیری‌های دیرهنگام محدود می‌شود.

از منظر سیاست‌گذاری توسعه‌ای نیز نبود شفافیت اطلاعات چالش‌های جدی ایجاد می‌کند. وقتی جهت و تمرکز سرمایه‌گذاری‌های بانکی به‌روشنی قابل مشاهده نباشد، هم‌راستا سازی آن‌ها با اهدافی مانند رشد اقتصادی، توسعه صنعتی و افزایش بهره‌وری دشوار می‌شود. در چنین شرایطی، حکمرانی مالی توان لازم برای هدایت فعال سرمایه‌گذاری‌ها را از دست داده و نقش سیاست‌گذار به مدیریت پیامدهای نامطلوب محدود می‌گردد.



عملکرد منفی دولت چهاردهم در بازار کار

انتقال بخشی از بیکاری از درون بازار کار به بیرون آن از طریق افزایش جمعیت غیرفعال است؛ پدیده‌ای که به‌طور متعارف از آن با عنوان رکود پنهان بازار کار یاد می‌شود. در ادامه نکات اصلی که باید در تحلیل بازار کار به آنها توجه داشت ارائه می‌شود. تمرکزسیاستی بر نرخ بیکاری در این دوره، خطای تحلیلی است، زیرا نرخ بیکاری تابع اندازه و پویایی جمعیت فعال است و نه شاخصی مستقل از رفتار عرضه و تقاضای نیروی کار. در بازه مورد بررسی، کاهش باثبات نرخ بیکاری در برخی فصول هم‌زمان با کاهش نرخ مشارکت (از ۴۱.۲٪ به ۴۰.۷٪)، افت نسبت اشتغال - که سهم شاغلان از کل جمعیت در سن کار را نشان می‌دهد - هم‌زمان کاهش پیدا می‌کند. مشاهده افت نسبت اشتغال در کنار کاهش مشارکت، به‌طور صریح نشان می‌دهد که اقتصاد نه تنها شغل خالص ایجاد نکرده، بلکه بخشی از نیروی کار بالقوه را نیز از چرخه فعالیت اقتصادی بیرون رانده است. بنابراین، انکای سیاست‌گذار به نرخ بیکاری به‌عنوان شاخص اصلی عملکرد بازار کار در این دوره، به خطای ارزیابی ساختاری منجر می‌شود؛ خطایی که می‌تواند به وضعیت واقعی بازار کار را به‌صورت «پهلود ظاهری» بازتابی کند، در حالی که ترکیب شاخص‌ها دلالت بر انقباض بازار کار و شکل‌گیری رکود پنهان دارد. در چنین شرایطی، نسبت اشتغال و نرخ مشارکت شاخص‌های معتبرتر و تعیین‌کننده‌تری برای

تحلیل بازار کار مستلزم بررسی هم‌زمان نرخ‌های اصلی بازار کار (نرخ مشارکت، نرخ بیکاری و نسبت اشتغال) و تحولات جمعیتی متناظر (جمعیت شاغل، بیکار، فعال و غیرفعال) است. داده‌های فصلی از پاییز ۱۴۰۳ تا پاییز ۱۴۰۴ نشان می‌دهد این شاخص‌ها در بسیاری از مقاطع رفتاری هم‌جهت نداشتند و در مواردی دچار واگرایی معنا در رشد‌اند. این واگرایی‌ها، از منظر اقتصاد کار، بیانگر تضعیف ظرفیت جذب نیروی کار و

گزارش



محمود کریمی بیرانوند معاون وزارت کار در دولت شهید رئیسی

✂️ تحلیل بازار کار مستلزم بررسی هم‌زمان نرخ‌های اصلی بازار کار (نرخ مشارکت، نرخ بیکاری و نسبت اشتغال) و تحولات جمعیتی متناظر (جمعیت شاغل، بیکار، فعال و غیرفعال) است. داده‌های فصلی از پاییز ۱۴۰۳ تا پاییز ۱۴۰۴ نشان می‌دهد این شاخص‌ها در بسیاری از مقاطع رفتاری هم‌جهت نداشتند و در مواردی دچار واگرایی معنا در رشد‌اند. این واگرایی‌ها، از منظر اقتصاد کار، بیانگر تضعیف ظرفیت جذب نیروی کار و

متغیر/زمان	پاییز ۱۴۰۳	زمستان ۱۴۰۳	بهار ۱۴۰۴	تابستان ۱۴۰۴	پاییز ۱۴۰۴
نرخ مشارکت	۴۱٫۲ (۰٫۳ کاهش)	۴۰٫۱ (افزایش)	۴۱٫۲ (بدون تغییر)	۴۰٫۸ (۰٫۹ کاهش)	۴۰٫۷ (۰٫۵ کاهش)
نرخ بیکاری	۲۰٫۲ (کاهش)	۲۰٫۸ (کاهش)	۲۰٫۴ (کاهش)	۲۰٫۷ (افزایش)	۲۰٫۸ (افزایش)
نسبت اشتغال	۳۸٫۲ (کاهش)	۳۷ (کاهش)	۳۸٫۲ (افزایش)	۳۷٫۸ (کاهش)	۳۷٫۵ (کاهش)
جمعیت شاغل	۲۰۷۵۳۹ نفر افزایش	۱۰۸۴۷ نفر افزایش	۳۷۷۰۳۵ نفر افزایش	۱۷۱۱۸۰ نفر کاهش	۱۲۶۸۱۸ نفر کاهش
جمعیت بیکار	۹۲۰۵۲ نفر کاهش	۲۲۲۴۸ نفر کاهش	۹۳۲۲۸ نفر کاهش	۵۶۴۴۳ نفر افزایش	۱۴۱۶۷۸ نفر افزایش
جعیعت فعال	۱۱۵۴۸۷ نفر افزایش	۱۲۱۳۰۱ نفر کاهش	۲۸۳۰۷ افزایش	۲۳۶۸۲۳ نفر کاهش	۱۴۸۶۰ نفر افزایش
جمعیت غیرفعال	۶۷۲۵۷۵ نفر افزایش	۹۱۶۳۵ نفر افزایش	۵۱۰۷۵۴ نفر افزایش	۱۰۱۶۱۷۰ نفر افزایش	۸۰۰۳۳۲ نفر افزایش

”

از خوش بینی مرکز ملی اطلاعات مالی تا بن بست FATF

خالی‌بندی‌های خانی

مرکز اطلاعات مالی وزارت اقتصاد دولت چهاردهم

به ریاست‌های خالی، همچنان قصد دارد سیاست امتیازدهی یکطرفه به نهاد استعماری FATF را ادامه دهد.

اصرار مرکز ملی اطلاعات مالی بر تصویب کنوانسیون‌های CFT و پالرمو، بدون تضمین خروج از لیست سیاه FATF، کشور را محتمل تهداتی سنگین کرد؛ تهداتی که نه وضعیت ایران را تغییر داد و نه از تداوم فشارها جلوگیری کرد با این حال این مرکز با روی آوردن به فرافکتی، دیگر نهادها را مقرر جلوه داده است.

در حالی که گروه ویژه اقدام مالی در بیانیه اخیر خود (سیزدهم فوریه ۲۰۲۴) بار دیگر ایران را در فهرست کشورهای پرریسک خود قرار داد و اقدامات متقابل را علیه نظام مالی کشور ادامه داد؛ هم‌زمان مرکز ملی اطلاعات مالی ایران بیانیه‌ای دفاعی منتشر کرد که در آن از پیشرفت‌های فنی ادعایی سخن گفت و تقصیر ناکامی‌ها را عمدتاً به گردن تغلل دیگر نهاد‌های داخلی انداخت. این رویداد نشان‌دهنده یک تناقض عمیق در مدیریت پرونده است: نهادهای که سال‌ها با اصرار و خوش‌بینی فنی، تصویب دو کنوانسیون مقابله با جرائم سازمان‌یافته فراملی و سروکوب تأمین مالی تروریسم را پیگیری کرد، اکنون با واقعیت خصمانه گروه ویژه روبه‌رو شده؛ با این حال به جای بازنگری استراتژیک در رویکرد خود، به فرافکتی و سرزنش دیگران روی آورده است.

این وضعیت، ضرورت نقد جدی عملکرد مرکز ملی اطلاعات مالی را برجسته می‌کند: نهادهای که بدون توجه کافی به هشدارهای کارشناسی و ملاحظات سیاسی-امنیتی جهانی، کشور را وارد مسیری کرد که نه تنها به خروج از فهرست پرریسک منجر نشد، بلکه تعهداتی بی‌ثمری برای کشور همراه آورد و ظرفیت افزایش فشارها به کشور را تشدید کرد.

آنچه در ادامه می‌آید، بررسی این است که چگونه ساده‌انگاری فنی در برابر پیچیدگی‌های سیاسی بین‌المللی، به جای حل مسئله، بن‌بست جدیدی برای ایران ایجاد کرده است.

درس FATF برای مرکز ملی اطلاعات مالی

مرکز ملی اطلاعات مالی ایران، به‌عنوان مسئول

فصاوت درباره عملکرد واقعی بازار کار هستند.

تصویر کلی اشتغال نشان می‌دهد خالص اشتغال ایجاد شده در کل دوره بسیار محدود است. جمع تغییرات جمعیت شاغل طی پنج فصل برابر با حدود ۳۸۸ هزار نفر افزایش است که به معنای میانگین خالص فصلی حدود ۷۸ هزار نفر است. این رقم در مقیاس جمعیت در سن کار، نشان‌دهنده ناتوانی ساختاری اقتصاد در خلق اشتغال خالص معنادار است، حتی اگر در برخی فصول افزایش‌های مقطعی مشاهده شود.

ناپایداری اشتغال از سطح آن معنادارتر است. در بهار ۱۴۰۴ افزایش ۳۷۷ هزار نفری اشتغال ثبت شده، اما در تابستان و پاییز ۱۴۰۴ به ترتیب ۱۷۱ هزار و ۱۲۷ هزار نفر کاهش رخ داده است. دامنه این نوسان از میانگین خالص کل دوره بزرگ‌تر است و نشان می‌دهد اشتغال ایجاد شده دوام نداشته و به سرعت مستهلک شده است.

تحولات جمعیت بیکار در انتهای دوره نشان‌دهنده تشدید عدم تعادل بازار کار است. اگرچه جمع تغییرات پنج‌فصلی جمعیت بیکار در مجموع حدود ۲۰۰ هزار نفر کاهش را نشان می‌دهد، اما این کاهش عمدتاً به فصول ابتدایی بازمی‌گردد. در پاییز ۱۴۰۴، هم‌زمان با افت اشتغال، جمعیت بیکار ۱۴۲ هزار نفر افزایش یافته که نشان‌دهنده بازگشت روند بیکاری و تشدید فشار بازار کار در انتهای دوره است.

جمعیت فعال عملاً تثبیت نشده است. خالص تغییر جمعیت فعال طی پنج فصل حدود ۵۵ هزار نفر افزایش بوده است؛ یعنی میانگین فصلی نزدیک به صفر. این در حالی است که نوسانات فصلی شدید بوده (افزایش ۲۸۴ هزار نفری در بهار ۱۴۰۴ و کاهش ۲۳۷ هزار نفری در تابستان همان سال). این الگو نشان می‌دهد بازار کار توان جذب و نگهداشت نیروی کار فعال را نداشته است.

متغیرمسئله کل دوره، رشد جمعیت غیرفعال است. جمعیت غیرفعال در هر پنج فصل بدون استثنا افزایش یافته و مجموع این افزایش به حدود ۳۰۹ میلیون نفر می‌رسد. میانگین افزایش فصلی نزدیک به ۷۸ هزار نفر فرست؛ عددی که چندین برابر خالص اشتغال ایجاد شده بوده و جهت کلی تحولات بازار کار را تعیین می‌کند. کاهش نرخ مشارکت بازتاب مستقیم همین افزایش غیرفعال است. افت نرخ مشارکت به میزان ۰.۵ واحد درصد (از ۴۱.۲ به ۴۰.۷ درصد) دقیقاً هم‌زمان با انباشت میلیونی جمعیت غیرفعال رخ داده است. این هم‌زمانی نشان می‌دهد کاهش مشارکت در نتیجه بهبود شرایط، بلکه نتیجه خروج نیروی کار از بازار است.

پاییز ۱۴۰۴ نقطه انتقال فشار بازار کار از غیرفعال بودن به بیکاری است. در این فصل، کاهش اشتغال (۱۲۷ هزار نفر) و افزایش بیکاری (۱۴۲ هزار نفر) به‌طور هم‌زمان ثبت شده است. در حالی که طی کل دوره، جمعیت غیرفعال به‌طور میانگین حدود ۷۸ هزار نفر در هر فصل افزایش یافته، در پاییز ۱۴۰۴ این سازوکار نتوانسته از بروز افزایش بیکاری جلوگیری کند. این امر نشان می‌دهد فشار بازار کار دیگر صرفاً با خروج از جمعیت فعال جذب نشده و مستقیماً در بیکاری منتهک شده است.

نهایتاً برآیند توصیف و استنتاج آماری داده‌ها نشان می‌دهد مسئله اصلی بازار کار در دولت چهاردهم نه نوسان ظاهری نرخ بیکاری، بلکه اشتغال خالص ناچیز، ناپایداری شدید اشتغال و رشد فزاینده جمعیت غیرفعال است. میانگین فصلی اشتغال ایجاد شده در حدی نیست که بتواند ورودی‌های جدید بازار کار را جذب کند و هم‌زمان خروج گسترده نیروی انسانی از بازار، تصویر بیکاری را به‌طور مصنوعی تعدیل کرده است. از این رو، هرگونه ارزیابی یا سیاست‌گذاری مبتنی بر نرخ بیکاری، بدون توجه به محاسبات خالص جمعیتی و روند نسبت اشتغال و مشارکت، با خطای تحلیلی جدی مواجه خواهد بود.

کشورمان» هم‌زمان با انتشار بیانیه «گروه ویژه اقدام مالی» درصدی بی‌بینه دفاعی برآمد اما در آن تقصیر وضعیت فعلی را به گردن دیگر نهاد‌های داخلی انداخت؛ به شکلی که سایر نهادهای داخلی را به اهمال در توجه به تعهدات موجود در کنوانسیون‌های تصویب‌شده و بی‌نتیجه‌گذاشتن تلاش‌های این مرکز متهم نمود.

با این حال ایسن‌کلایه درباره بلاثر شدن دستاوردهای بزرگ، در حقیقت نشان‌دهنده نوعی فرافکتی است؛ چراکه واضح است «مرکز ملی اطلاعات مالی» به جای پذیرش مسئولیت ناکارآمدی استراتژی کلی خود در پیشبرد پرونده، دیگران را مقرر جلوه می‌دهد و همچنان بر ادامه همین مسیر اصرار دارد.

رویکرد مرکز ملی اطلاعات مالی در این پرونده بیش از آنکه حرف‌های واقع‌بینانه باشد، ساده‌انگارانه و فاقد درک عمیق از واقعیت‌های سیاسی بین‌المللی به نظر می‌رسد. در دنیای واقعی، نهادهای و سازوکارهای مالی و اقتصادی مانند گروه ویژه اقدام مالی بیش از آنکه فنی باشند، سیاسی‌اند؛ تصمیم‌گیری‌ها در نشست‌های عمومی تحت تأثیر اجماع قدرت‌های بزرگ قرار دارد و پیشرفت‌های جزئی فنی نمی‌تواند نگرانی‌ها و ملاحظات سیاسی

پیشرفت‌های ادعا شده توسط مرکز ملی اطلاعات مالی، برای این گروه کافی نیست؛ چراکه پرونده ایران همچنان تحت تأثیر ملاحظات و حتی نفوذ سیاسی و امنیتی عمیق مطابق منافع دشمنان قرار دارد، نه صرفاً گزارش‌های فنی ارائه شده. نکته تأسف‌ناز آنکه، گروه ویژه اقدام مالی در بیانیه اخیر خود همچنان ایران را به عنوان منشأ تهدیدهای مداوم تأمین مالی تروریسم و آشاع نامنی معرفی کرده و حتی همه کشورها را ملزم به مقابله با خطرهای ناشی از ایران کرده است؛ دقیقاً همان اتهامی که مرکز ملی اطلاعات مالی ادعای کرد با تصویب دو کنوانسیون و تقویت نظام نظارت بر مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم قصد رفع آن را دارد.

فرافکتی به جای چرخش واقع‌گرایانه

با وجود آنچه بیان گردید «مرکز ملی اطلاعات مالی



مالی (از جمله تراکت‌های هی رمازوز) و ممنوعیت برقراری روابط جدید کارگزاری» مصادیقی از بنای رویکرد مخربانه این نهاد در قبال تهران هستند. این رویکرد خصمانه‌تر نشان می‌دهد که پیشرفت‌های ادعا شده توسط مرکز ملی اطلاعات مالی، برای این گروه کافی نیست؛ چراکه پرونده ایران همچنان تحت تأثیر ملاحظات و حتی نفوذ سیاسی و امنیتی عمیق مطابق منافع دشمنان قرار دارد، نه صرفاً گزارش‌های فنی ارائه شده.

نکته تأسف‌ناز آنکه، گروه ویژه اقدام مالی در بیانیه اخیر خود همچنان ایران را به عنوان منشأ تهدیدهای مداوم تأمین مالی تروریسم و آشاع نامنی معرفی کرده و حتی همه کشورها را ملزم به مقابله با خطرهای ناشی از ایران کرده است؛ دقیقاً همان اتهامی که مرکز ملی اطلاعات مالی ادعای کرد با تصویب دو کنوانسیون و تقویت نظام نظارت بر مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم قصد رفع آن را دارد.

رفتار گروه ویژه اقدام مالی باشد، بر خوش‌بینی بیش از حد فنی و حقوقی استوار بود؛ امری که نتیجه‌اش تحمیل بار اضافی بر کشور شد، بدون آنکه هیچ تضمینی برای خروج از فهرست سیاه این گروه وجود داشته باشد.

لذا با وجود تلاش‌های انجام‌شده و ادعای دستپاچی به پیشرفت‌های جزئی ظاهری و غیرواقعی، باینیه رسمی «گروه ویژه اقدام مالی» در ۱۳ فوریه سال جاری، از عدم تغییر وضعیت ایران نسبت به حساسیت‌های این نهاد حکایت دارد. نهاد یادشده، بارها تأکید کرده بودند که پذیرش این دو سند، بدون آنکه دستاوردی برای کشورمان داشته باشد، تنها تعهدات سنگینی را به کشور تحمیل می‌کند؛ لازم بود ذکر است که اجرای کامل تعهدات برآمده از این کنوانسیون، اصولاً در شرایط کنونی غیرممکن یا بسیار پرهزینه است.

با این حال، این مرکز با فشار برای تصویب این دو کنوانسیون در مجمع تشخیص مصلحت نظام، کشور را وارد یک تعهد بین‌المللی کرد که ضمانت اجرای کامل و مؤثر آن وجود نداشت. این تصمیم بیش از آنکه بر پایه تحلیل واقع‌بینانه از



هشدار افزایش قیمت‌ها با سیاست غلط همتی

گزارش

🔴 بانک مرکزی مقرر کرده است ۸۰ درصد سرمایه در گردش ۷۰۰ هزار میلیارد تومانی برای بنگاه‌های متأثر از تغییر نرخ ارز را به در قالب اوراق گام پرداخت کند تا آثار تورمی نداشته باشد، اما عملکرد ۹ ماهه سال ۱۴۰۴ اوراق گام، یک دهم این رقم بوده و تحقق این هدف در این شرایط بسیار بعید است و بیم آن می‌رود تورم با کاهش عرضه کالاها افزایش یابد.

بعد از آنکه دولت تأمین ارز کالاهای اساسی به نرخ ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان وارز کالاهای واسطه‌ای در تالار اول با نرخ ۸۰ تا ۷۰ هزار تومان را متوقف کرد، مسئولان اقتصادی دولت از جمله عبدالناصر همتی رئیس کل بانک مرکزی اعلام کردند با توجه به افزایش هزینه تولید، ۷۰۰ هزار میلیارد تومان توسط شبکه بانکی (اضافه برحدوقبل) برای تأمین سرمایه در گردش واحدهای به واحدهای تولیدی تأثیرپذیر از این برنامه، پرداخت خواهد شد. این سیاست درواکنش تنظیم و انطفاک سیاست پولی در برابر تغییرات شدید قیمت ارز و هزینه تولید بود که از این منظر قابل دفاع بود. در همین راستا علی مدنی زاده وزیر امور اقتصادی و دارایی دولت چهاردهم از افزایش سرمایه بانک صنعت و معدن به میزان ۷۰ هزار میلیارد تومان و بانک کشاورزی به میزان ۵۰ هزار میلیارد تومان خبر داد و گفت: «علاوه براین هوار، افزایش سرمایه چند بانک دیگر نیز در قالب قانون بودجه سال جاری پیش بینی و از همسر ظرفیت‌ها استفاده شد. بر این اساس در مجموع، حدود ۷۰۰ هزار میلیارد تومان سرمایه در گردش برای شبکه بانکی تعریف و میان بانک‌ها توزیع شده است تا در اختیار فعالان بخش کشاورزی و صنعت قرار گیرد؛ فعالیتی که از سوی وزارت جهاد کشاورزی و وزارت صمت معرفی می‌شوند.» در ادامه سعید سجّاعی معاون برنامه‌ریزی، نوآوری و هوشمندسازی وزیر صمت از تدوین دستورالعمل این بسته با همکاری بانک مرکزی، وزارت صمت، وزارت جهاد کشاورزی، وزارت راه و شهرسازی و وزارت اقتصاد خبر داد و اظهار داشت: «تاکنون دو فهرست اصلی از واحدهای تولیدی تهیه و ارسال شده است. فهرست نخست شامل حدود ۷۰ هزار کد ثبت سفارش مربوط به حدود ۲۵۰۰ واحد تولیدی با ارزشی معادل ۳.۸ میلیارد دلار است که عمدتاً در حوزه صنایع عمومی و زنجیره صنایع معدنی قرار دارند. فهرست دوم نیز شامل ۹۲۶ واحد تولیدی در حوزه ماشین‌آلات و تجهیزات با ارزشی معادل ۳.۵ میلیارد دلار است. برآورد ما این است که نیاز سرمایه در گردش این واحدها حدود ۳۲۰ همت باشد. این برآورد بر اساس جریان

بخشی از مابه‌التفاوت ناشی از تغییر نرخ ارز انجام شده و سقف تسهیلات به‌طور میانگین حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد ارزش ثبت سفارش در نظر گرفته شده است.»

با گذشت حدود یک ماه از این اقدامات، بانک مرکزی اعلام کرد: «بر اساس این گزارش پنج بانک مذکور تاکنون حدود ۱۰ درصد از منابع پیش‌بینی شده برای حمایت از واحدهای تولیدی متأثر از سیاست‌های جدید ارزی را که از طریق وزارت صمت و معدن و تجارت به بانک مرکزی معرفی شده‌اند به متقاضیان پرداخت کرده‌اند و روند پرداخت تسهیلات با شتاب خوبی در تمامی شبکه بانکی در جریان است.»

طبق اطلاعات بانک مرکزی مقرر شده است ۸۰ درصد این تسهیلات ۷۰۰ هزار میلیارد تومانی در قالب اوراق گواهی اعتبار مولد (گام) پرداخت می‌شود و ۲۰ درصد به صورت اعتبار نقدی به حساب بنگاه‌های تولیدی و ارزی می‌شود؛ بنابراین شبکه بانکی ۱۴۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات می‌دهد و ۵۶۰ هزار میلیارد تومان دیگر در قالب اوراق گام ارائه خواهد شد.

نسبت نقدینگی در اقتصاد ایران در پایین‌ترین سطح تاریخی
پیگیری‌ها از بانک مرکزی درباره علت این تصمیم بانک مرکزی، نگرانی این نهاد از افزایش بیشتر نرخ رشد نقدینگی و تشدید تورم است و از این منظر ممکن است این تصمیم درست به نظر برسد؛ اما به دو دلیل هم این رویکرد محل اشکال است و هم نمی‌تواند هدف اصلی این سیاست را که تأمین مالی سرمایه در گردش واحدهای تولیدی محقق کند. اول اینکه در حال حاضر اقتصاد ایران به دلیل تکانه‌های متعدد و شدید ارزی ۸ سال اخیر با کمبود شدید نقدینگی مواجه است و ادامه این رویکرد منجر به انقباض بیشتر نقدینگی (پس از حذف اثر تورم برگاهش ارزی پول)، کاهش تقاضای مؤثر و رکود اقتصادی می‌شود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد نرخ ارز از سال ۱۳۹۲ تا پایان دی‌ماه امسال (با فرض نرخ دلار ۱۳۰ هزار تومانی مرکز مبادله ارز در دی ۱۴۰۴) ۴۰ برابر شده در حالی که حجم نقدینگی در این مدت ۲۰ برابر و شاخص قیمت کالاها و خدمات ۲۶ برابر شده است؛ به عبارت دیگر رشد نقدینگی در ۱۲ سال اخیر حتی کمتر از تغییر قیمت کالاها و خدمات بوده و رشد این متغیر ۵۰ درصد کمتر از رشد نرخ ارز بوده است. مقایسه دیگری از رشد نقدینگی بر اساس نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری با نرخ رشد نقدینگی است، نشان می‌دهد در پایان سال ۱۴۰۳ که هنوز نرخ ارز بازار غیررسمی در سطح ۹۰ هزار تومان قرار داشت، نرخ رشد نقدینگی در مقیاس به رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری روند نزولی داشته است.

بر اساس یک مقایسه، بر مبنای سال پایه ۱۳۶۷، شاخص نقدینگی به تولید ناخالص داخلی که در سال ۱۳۹۶ معادل ۹۴ درصد بود، در یک روند نزولی، در سال ۱۴۰۳ به ۲۵.۴ درصد کاهش یافته است؛ به عبارت دیگر نسبت رشد نقدینگی به رشد تولید ناخالص داخلی در سال گذشته به حدود ۷۳ درصد کاهش داشته است؛ بنابراین در شرایط فعلی نگرانی از تورم‌زایی نقدینگی یک دغدغه بی‌اساس و اشتباه است. دلیل دوم، به عملکرد اوراق گام از ابتدای طراحی آن تاکنون مربوط می‌شود. از سال ۱۳۹۸ که این ارائه ارئه شد، به مدت حدود ۲ سال فقط ۱۰ تا ۸ هزار میلیارد تومان در قالب اوراق گام تأمین مالی شد.

این روند به‌کندی ادامه یافت تا اینکه در سال ۱۴۰۲ دولت در آیین‌نامه‌ای پذیرش اوراق گام برای بازپرداخت بدهی مالیاتی و عوارض گمرکی را تصویب کرد. در نهایت این اقدامات توانست

مانده اوراق گام استفاده شده در زنجیره تولید را افزایش دهد، اما همچنان سهم این اوراق از تأمین مالی تولید بسیار اندک است. بر اساس گزارش بانک مرکزی در آذر ۱۴۰۴ تا ابتدای سال ۱۴۰۴ تا ۱۳ آذرماه ۵۴ هزار میلیارد تومان اوراق گام مورد استفاده قرار گرفته است

که این عدد یک دهم رقمی است که بانک مرکزی برای تأمین سرمایه در گردش به واحدهای تولیدی در نظر گرفته است. آخرین اقدامات بانک مرکزی برای توسعه اوراق گام اصلاحیه جدید این دستورالعمل بود که در ۱۶ دی‌ماه خبر آن منتشر شد. اقدام دیگر این نهاد تدوین و ابلاغ دستورالعمل اجرایی بابت واردات نهادهای دومی در قبال پذیرش اوراق گام بود. نگاه به گذشته سهم و نقش این اوراق در تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی نشان می‌دهد این ابزار در بهترین حالت می‌تواند رشد ۱۰ درصدی در یک سال داشته باشد و نمی‌توان انتشار داشتست میزان استفاده از این اوراق در مدت ۶ ماه ۱ برابر شود.

راهکارهای تأمین مالی غیرتورمی و جایگزین اوراق گام
پیگیری‌ها از بانک مرکزی نشان می‌دهد بدنه کارشناسی بانک مرکزی معتقد است افزایش هزینه تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی عمدتاً برای یک دوره است و با فروش کالا به قیمت‌های بالاتر، نیاز به تأمین سرمایه در گردش از محل تسهیلات کاهش می‌یابد و بنابراین به جای پرداخت ۷۰۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی جدید که در اقتصاد به چرخه درخواهد آمد، بهتر است از ابزار اوراق گام استفاده کنیم تا در سررسید این اوراق باطل شده و اثر قدرت خرید آن در اقتصاد محو شود.

این در حالی است که اگر بانک مرکزی از ابزارهایی مانند عملیات بازار باز یا خط اعتباری برای تأمین سرمایه در گردش استفاده کند، به راحتی می‌تواند در سررسیدی مشخص کل نقدینگی تزریق شده از این محل را از اقتصاد جمع‌آوری کند. به عنوان مثال، بانک مرکزی برای بانک‌های دولتی همه اوراق‌های بدهی در تملک آنها را در حراج‌ها هفتگی برای مدت ۳ تا ۶ ماه به صورت موقت بازخیرید کند و بعد از بازگشت تسهیلات سرمایه در گردش به بانک، بانک مرکزی از میزان بازخریدهای خود بکاهد و در این صورت کل نقدینگی تزریق شده در آن دوره از گردش خارج خواهد شد.

همچنین، اگر بانک مرکزی یک خط اعتباری ۶ ماهه به چند بانک دولتی بدهد تا آنها این منابع را به بنگاه‌های تولیدی بابت سرمایه در گردش بدهند و در موعد سررسید و پس از بازگشت تسهیلات به بانک، بانک مرکزی کل خط اعتباری پرداخت شده را از بانک وصول کند، همه نقدینگی تزریق شده جمع خواهد شد.

بنابراین به نظر می‌رسد حداکثر توان اوراق گام در تأمین مالی برای بازه زمانی ۶ ماهه، در بهترین حالت ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار میلیارد تومان باشد و ۵۵۰ هزار میلیارد تومان دیگر باید از روش‌های دیگری مانند خط اعتباری ۶ ماهه یا بازخرید بیشتر اوراق بانک‌های دولتی در عملیات بازار باز و یا افزایش حدود رشد ماهانه ترانزامه بانک‌های مورد نظر برای پرداخت تسهیلات سرمایه در گردش به بنگاه‌های مورد نظر، استفاده کرد.

خطر افزایش تورم با کاهش عرضه کالا

در سیاست‌گذاری اقتصادی باید به این مسئله همواره توجه داشته باشیم که تورم صرفاً ناشی از افزایش تقاضا نیست و اگر با سیاست‌های غلط پولی و اعتباری تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی با وقفه و مشکل مواجه شود، عرضه کالا به اقتصاد کاهش خواهد یافت. در صورت کاهش عرضه کالا، سیاست کنترل نقدینگی نمی‌تواند مانع از رشد قیمت کالا شود و تنها در صورتی قیمت کالا افزایش نمی‌یابد که تقاضای کل خانوار هم کاهش یابد.

به عبارت ساده، اگر به مرغداری‌ها به میزان لازم سرمایه در گردش داده نشود و مرغداری‌ها جوجه‌ریزی خود را ۲۵ درصد کاهش دهد، عرضه مرغ به بازار هم پس از یک دوره ۴۵ روزه ۲۵ درصد کاهش خواهد یافت. این کاهش عرضه مرغ قیمت این کالا را افزایش می‌دهد و در آن‌ها در صورتی باعث افزایش قیمت نمی‌شود که در مجموع همه مردم ۲۵ درصد خرید مرغ را کاهش دهند؛ یعنی مردم در سفرهای مردم کمتر شود.

بنابراین در شرایط فعلی که بنیای ارز در مدت یک سال جهش قابل توجهی داشته و باعث افزایش شدید هزینه تولید و قیمت کالاها و خدمات شده است، نگرانی بانک مرکزی از تورم‌زایی تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی پشتوانه علمی و کارشناسی ندارد و ابزارها اوراق گام با توجه به عملکرد ۵ سال گذشته و سال ۱۴۰۴، ابزاری نیست که بتواند این حجم از سرمایه در گردش را تأمین کند. حتی با پذیرش نگرانی بانک مرکزی از اثر تورمی رشد نقدینگی، امکان استفاده از روش‌های دیگر مانند خط اعتباری ۳ تا ۶ ماهه برای بانک‌های دولتی، افزایش بازخرید موقت اوراق بدهی بانک‌های دولتی و یا افزایش حدود رشد ترانزامه بانک‌ها برای یک دوره زمانی چندماهه، در شرایط فعلی راهکارهای کارآمدی نسبت به اوراق گام است. ضمن اینکه این سیاست بانک مرکزی منجر به کاهش عرضه برخی کالاها در اقتصاد می‌شود و تورم را از جانب تشدید خواهد کرد.

اخبار



تک‌نرخ‌ی شدن ارز محقق نشد

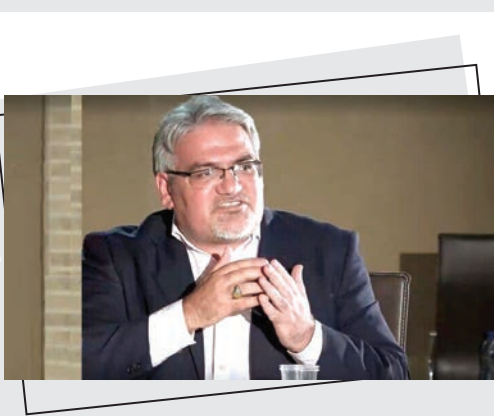
🔴 رئیس کمیسیون توسعه صادرات غیرنفتی اتاق بازرگانی ایران با انتقاد از افزایش مجدد فاصله میان نرخ ارز در مرکز مبادله و بازار آزاد، نسبت به تکرار سیاست‌های شکست‌خورده ارزی گذشته هشدار داد.

محمد لاهوتی، رئیس کمیسیون توسعه صادرات غیرنفتی اتاق بازرگانی ایران، اظهار داشت: برخلاف تصورات موجود، ارز تک‌نرخ‌ی نشده و تنها کاهش‌ی در تعدد نرخ‌ها اتفاق افتاده است. در حال حاضر بازار با سه نرخ اسکناس، حواله مرکز مبادله و بازار آزاد مواجه است. اگرچه در ابتدای فعالیت مرکز مبادله، فاصله نرخ‌ها کاهش یافته بود اما اکنون با افزایش نرخ ارز آزاد و ثابت ماندن نرخ مرکز مبادله، مجدداً شاهد ایجاد شکاف قیمتی هستیم.

لاهوئی با اشاره به مکانیسم فعلی بازار ارز افزود: اگرچه اعلام شده که دخالتی در نرخ‌گذاری صورت نمی‌گیرد اما شاهد نشان‌دهنده نوعی «بازارسازی» است. به این معنا که ارز حاصل از صادرات صنایع بزرگ با حجم بالا و نرخ پایین‌تر عرضه می‌شود، در حالی که صادرکنندگان خرد که کالای خود را با هزینه‌های نزدیک به نرخ آزاد تولید کرده‌اند، توان رقابت و فروش ارز خود با نرخ‌های دستوری یا توافق‌ی پایین را ندارند.

رئیس کمیسیون توسعه صادرات اتاق ایران یادآوری تجربیات تلخ گذشته تصریح کرد: دولت و بانک مرکزی نباید آرزو ده را دوباره بیازمایند. راهکار اصلی، اجازه دادن به حرکت نرخ ارز توافقی در نزدیکی نرخ بازار آزاد است تا از ایجاد رانت، هدررفت منابع ارزی و شکل‌گیری تقاضای کاذب برای واردات جلوگیری شود؛ در غیر این صورت، عدم بازگشت ارز صادراتی به دلیل زیان صادرکنندگان و شکست طرح‌های ارزی قطعی خواهد بود. لاهوتی در بخش دیگری از سخنان خود به ممضل تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی اشاره کرد و گفت: اگرچه وزارت صمت بسته‌ای حمایتی برای تأمین مالی در نظر گرفته و به بانک‌ها تکلیف کرده است اما نگرانی اصلی بخش خصوصی ضمانت اجرایی آن است.

وی با ابراز تردید نسبت به همکاری بانک‌ها خاطر نشان کرد: تجربه نشان داده که بانک‌ها در گذشته به تکلیف خود در تخصیص منابع عمل نکرده‌اند. اگر در این دوره منابع لازم تأمین نشود و دستگاه‌های اجرایی نظارت دقیقی بر تخصیص‌ها نداشته باشند، واحدهای تولیدی با افت شدید تولید مواجه خواهند شد.



سیاست‌های غلط پولی عامل افت ارزش ریال

🔴 رحمان سعادت، کارشناس اقتصادی با بیان اینکه سیاست‌های انبساطی پولی در طول ادوار گذشته سبب کاهش اعتماد به پول ملی شده و طبیعتاً موجب بی‌ارزش شدن آن شده است، گفت: راهکار مقابله با این چالش اقتصادی، رونق تولید و تحقق رشد ۸ درصدی است. وی به تشریح دلایل افزایش تورم و کاهش ارزش پول ملی اشاره کرد و اظهار داشت: این یک بیماری مزمن است که از گذشته در اقتصاد ایران وجود داشته است، البته قبل از انقلاب هم شاهد این مشکل در اقتصاد کشور بودیم و متأسفانه اکنون نیز ادامه دارد. به صورت خاموش، پول ملی ما در حال از بین رفتن است و به این موضوع متأسفانه توجه لازم نمی‌شود.

وی مدعی شد: جراحی اخیر اقتصادی در واقع یک مجوز خاموش برای بی‌ارزش شدن پول ملی بود. احتمال افزایش شدید تورم وجود دارد زیرا می‌شاهد افزایش قیمت‌ها هستیم و این فشار تورمی موجب رشد قیمت ارز نیز خواهد شد؛ دلایل متعددی در این زمینه نقش دارند؛ از سیاست‌های انبساطی پولی در طول ادوار گذشته گرفته تا تنش‌های داخلی و منطقه‌ای که سبب کاهش اعتماد به پول ملی شده و طبیعتاً باعث بی‌ارزش شدن آن شده است.

سعادت ادامه داد: دولت چهاردهم می‌تواند بر اساس پیمان‌نامه‌ای که با مردم و جامعه دارد و اجرای برنامه هفتم، ارزش پول ملی را حفظ و از بی‌ارزش شدن سریع آن جلوگیری کند؛ راهکار مشخص است و در برنامه نیز آمده است: اگر دولت بتواند به رشد هشت درصدی هدف‌گذاری شده برسد و حتی فراتر از آن عمل کند، می‌توانیم شاهد جلوگیری از کاهش ارزش پول ملی و حتی افزایش ارزش آن باشیم. این امر مستلزم برنامه‌ریزی دقیق اقتصادی و استفاده از مدیران شایسته و متعهد است.

این کارشناس اقتصادی گفت: به عقیده اینجانب کار اقتصادی خوب هم‌راه با پشتوانه و توجه به سرمایه‌گذاری در تولید، می‌تواند ارزش پول ملی را حفظ کند. متأسفانه تاکنون شاهد کاهش تقریباً نصف ارزش پول ملی نسبت به ابتدای سال هستیم که این برای دولت کارنامه قابل قبولی محسوب نمی‌شود.

وی افزود: ضروری است که دولت و مردم سریع‌تر از حاشیه‌ها عبور کنند و وفای ملی واقعی بین آنها شکل بگیرد. اقدامات دولت در ماه‌های اخیر مانند توجه به رفاه مردم، افزایش حقوق و ارائه کار لا برگ نشان دهنده توجه به سفره مردم، به ویژه قشرهای آسیب‌پذیر است. اگر دولت بتواند طبقه متوسط جامعه را جذب و به نیازهای آنان توجه کند، سرمایه‌و نیروی انسانی کشور به سمت تولید و بهره‌وری هدایت خواهد شد و از سفته‌بازی در بازار طلا و ارز فاصله می‌گیرد.

سعادت تأکید کرد: رشد تولید و رونق تولید مهم‌ترین عوامل حفظ ارزش پول ملی است. اگر این دو عامل تحقق یابد، می‌توان انتظار داشت که پول ملی به جایگاه اصلی خود بازگردد، به شرط آنکه وفای ملی واقعی صورت گیرد.

پرونده‌های ارزی و نهادینه کردن انفعال در مدیران اقتصادی

🔴 پرونده‌های بزرگ ارزی، تنها درباره تخلف یا مجازات نیستند؛ آن‌ها بر نحوه تصمیم‌گیری مدیران، کیفیت سیاست‌گذاری صنعتی و رفتار فعالان اقتصادی اثر می‌گذارد. اگر نسبت اختیار، مسئولیت و پاسخ‌گویی در حکمرانی ارزی اصلاح نشود و مدیران فعال بدون توجه به سطح اختیارات آن‌ها، مجازات شوند، نتیجه آن نه کاهش فساد، بلکه گسترش انفعال اداری، افزایش ریسک فعالیت رسمی و تضعیف سیاست‌گذاری توسعه‌ای خواهد بود. به گزارش مسیر اقتصاد، پرونده‌های ارزی بزرگ، هرچند در ظاهر حول یک واردکننده یا یک دستگاه اجرایی شکل می‌گیرند، اما در واقع آینه‌ای از کیفیت حکمرانی اقتصادی اند. این پرونده‌ها نشان می‌دهند که نظام تصمیم‌گیری کشور چگونه مسئولیت‌ها را توزیع می‌کند، چگونه به خطا پاسخ می‌دهد و چه پیامی به مدیران و فعالان اقتصادی می‌فرستد. اگر این پیام‌ها نادیده گرفته شوند، هزینه آن تنها در دادگاه‌ها پرداخت نمی‌شود، بلکه در رفتار روزمره مدیران و سرمایه‌گذاران بروز پیدا می‌کند.

تصمیم‌گیری در سایه نااطمینانی قضایی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای پرونده‌های برحاشیه ارزی، افزایش نااطمینانی برای مدیران اجرایی

است. وقتی مرز میان «تصمیم قانونی» و «ریسک قضایی» روشن نباشد، عقلانیت فردی مدیران به سمت احتیاط حداکثری میل می‌کند. در چنین فضای، تصمیم‌نگرفتن کم‌هزینه‌تر از تصمیم‌گرفتن است.

این انفعال، اگرچه ممکن است از منظر فردی منطقی باشد، اما از منظر کلان اقتصادی زیان‌بار است. سیاست صنعتی، توسعه تولید و مدیریت تجارت خارجی، همگی نیازمند تصمیم‌های فعالتنه و مسئولانه‌اند؛ نه تعلیق و تعویق. وقتی صدور مجوز، تخصیص ارز یا اجرای یک سیاست تجاری می‌تواند در آینده به محل مناقشه تبدیل شود، فعال اقتصادی نیز رفتار خود را تنظیم می‌کند. نتیجه، افزایش هزینه فعالیت رسمی و جذاب‌تر شدن مسیرهای غیررسمی است؛ مسیری که دقیقاً در تضاد با اهداف شفافیت و انضباط ارزی قرار دارد. به این ترتیب، پرونده‌های ارزی تنها گذشته را روایت نمی‌کنند، بلکه آینده رفتار اقتصادی را نیز شکل می‌دهند.

پرونده‌های ارزی و نهادینه کردن انفعال در مدیران اقتصادی

تمرکز اختیار در نقطه‌ای خاص، پراکندگی مسئولیت،

جابه‌جایی کانون اتهام از محل وقوع جرم و غلبه روایت‌های شخص محور بر تحلیل‌های ساختاری، عناصری است که در کنار هم یک تناقض بنیادین می‌سازند؛ نظامی که می‌خواهد با تخلف مقابله کند، اما هم‌زمان هزینه تصمیم‌گیری قانونی را افزایش می‌دهد.

تا زمانی که این تناقض حل نشود، هر پرونده جدید



می‌تواند همان چرخه را تکرار کند. اصلاح حکمرانی ارزی، بیش از هر چیز نیازمند شفاف‌سازی مرزهاست؛ مرز میان مجوز و تعهد، مرز میان اختیار و مسئولیت و مرز میان خطای فردی و نقص ساختاری. بدون این شفاف‌سازی، دادرسی اقتصادی نمی‌تواند نقش اصلاح‌گر خود را ایفا کند و صرفاً به برخورد‌های مقطعی محدود می‌شود.

آزمون بزرگ برای سیاست‌گذاری اقتصادی
اقتصاد ایران در شرایطی قرار دارد که هر تصمیم ارزی، صنعتی و تجاری، اثر مستقیم بر تولید، اشتغال و ثبات اقتصادی دارد. در چنین شرایطی، ساختاری که مدیران را به انفعال سوق دهد یا فعالان اقتصادی را به احتیاط افراطی وادار کند، عملاً ظرفیت توسعه را محدود می‌کند. پرونده‌های ارزی، از این منظر، تنها مسئله عدالت‌گیری نیستند؛ بلکه آزمونی برای کیفیت سیاست‌گذاری اقتصادی‌اند. اگر پیام این پرونده‌ها به‌درستی خوانده نشود، هزینه آن نه فقط در یک پرونده، بلکه در مسیر توسعه کشور نمایان خواهد شد. در نهایت، مسئول اصلی این نیست که چه کسی محکوم شد یا چه نهادی مورد انتقاد قرار گرفت. پرسش بنیادین این است که آیا نظام حکمرانی اقتصادی کشور می‌تواند میان اختیار و پاسخ‌گویی توازن برقرار کند و هزینه تصمیم‌گیری قانونی را از هزینه تکلیف کمتر نگه دارد یا نه. پاسخ به این پرسش، تعیین خواهد کرد که پرونده‌های ارزی آینده، نقطه آغاز اصلاح خواهند بود یا تکرار یک الگوی پرهزینه دیگر.



مهاورادات میلیارد دلاری خوراک دام با ضایعات ۲۵ میلیون تنی کشاورزی

وابستگی ایران به واردات نهاده های دامی ، سالانه میلیارد دلار از منابع محدود ارزی کشور را مصرف می کند؛ وابستگی ای که در شرایط فشارهای خارجی، امنیت غذایی را به یکی از آسیب پذیرترین بخش های اقتصاد تبدیل کرده اما راهکار حل آن را می توان در داخل کشور جست وجو کرد.

اقتصاد ایران در سال های اخیر بیش از هر زمان دیگری با محدودیت منابع ارزی مواجه بوده است. کاهش دسترسی به درآمدهای ارزی، دشواری های نقل و انتقال پول و فشار تحریم ها، سیاست گذار را ناگزیر کرده اولویت بندی سختگیرانه تری در تخصیص ارز داشته باشد.
باین حال، بررسی ترکیب مصارف ارزی کشور نشان می دهد یکی از بزرگ ترین کانون های مصرف ارز همچنان در بخش کشاورزی و به ویژه واردات نهاده های دامی متمرکز است؛ جایی که امنیت غذایی کشور به آن گره خورده اما در عین حال به یکی از نقاط آسیب پذیر اقتصاد تبدیل شده است.

داده های رسمی از تخصیص ارز ترجیحی نشان می دهد بخش قابل توجهی از منابع ارزی کشور صرف تأمین خوراک دام و طیور می شود. ذرت، کنجاله سویا و جو در صدر دریافت کنندگان ارز قرار دارند و سهم آن ها از کل ارز تخصیصی به کالاهای اساسی چشمگیر است.
به بیان دیگر، بخش بزرگی از دلاریهای محدود کشور صرف واردات محصولاتی می شود که مستقیماً بر قیمت گوشت، مرغ، تخم مرغ و لبنیات اثر می گذراند. این ساختار به معنای آن است که تولید داخلی پروتئین، وابستگی عمیقی به واردات دارد؛ وابستگی ای که در شرایط بی ثبات ارزی می تواند به سرعت به بحران قیمتی تبدیل شود.

امنیت غذایی در گرو واردات خوراک دام

در ظاهر، ایران در تولید بسیاری از محصولات دامی به خودکفایی نسبی رسیده است اما پشت این تولید، شبکه ای از واردات نهاده قرار دارد. خوراک دام و طیور، ستون فقرات تولید پروتئین محسوب می شود و هرگونه اختلال در تأمین آن، کل زنجیره را متاثر می کند.

وابستگی بالا به واردات نهاده ها باعث شده امنیت غذایی کشور نه فقط به توان تولید داخلی ، بلکه به دسترسی مستمر به ارز وثبات تجارت خارجی وابسته باشد. در چنین شرایطی، حتی یک وقفه کوتاه در تأمین ارز یا اختلال در حمل و نقل بین المللی می تواند خود را در قالب افزایش قیمت یا کمبود مقطعی در بازار نشان دهد. تقریباً در تایلند و تایوان و چین و سایر اسامی نیز مشاهده شد و نه فقط صدای تولیدکنندگان را درآورد، بلکه قدرت خرید مصرف کنندگان را نیز تحت تأثیر قرار داد.
از منظر سیاست گذاری کلان، این وضعیت یک ریسک ساختاری است. کشوری که درگیر محدودیت های ارزی است، نمی تواند برای تأمین یکی از حیاتی ترین نیازهای خود تا حد اندازه متکی به واردات باقی بماند.

وقتی ۲۵-۳۰ درصد تولید کشاورزی هدر می رود

هم زمان با این وابستگی ارزی، بخش کشاورزی با چالشی دیگر نیز روبرو است و آن حجم بالای ضایعات تلقی می شود. سالانه حدود ۱۲۵ میلیون تن محصول کشاورزی در کشور تولید می شود اما برآورد نشان می دهد بین یک پنجم تا یک سوم این تولید در مراحل مختلف از بین می رود. این به معنای هدر رفت میلیون ها تن ماده خامی است که برای تولید آن آب، زمین، انرژی و سرمایه صرف شده است.

این حجم از ضایعات، فقط یک مسئله زیست محیطی یا بهرهوری نیست، بلکه یک مسئله اقتصادی جدی است؛ زیرا در شرایطی که کشور برای واردات خوراک دام میلیارد دلار هزینه می کند، بخشی از منابع داخلی بدون استفاده باقی می ماند. از همین رو پرسش اساسی که مطرح می شود، این است که آیا نمی توان بخشی از این ضایعات را به حلقه ای از زنجیره تأمین خوراک دام تبدیل کرد؟

ضایعات کشاورزی از پسماند تا نهاده

در سال های اخیر، حرکت هایی برای استفاده از ضایعات کشاورزی در تولید خوراک دام آغاز شده است. مقاله های حاصل از صنایع کشاورزی، بقایای محصولات زراعی، پوسست و هسته برخی محصولات و سایر پسماندها، پس از فرآوری و غنی سازی می توانند در جیره غذایی دام و طیور مورد استفاده قرار گیرند. این رویکرد چند مزیت هم زمان ایجاد می کند. نخست آنکه از هدر رفت منابع جلوگیری می شود و ارزش افزوده ای جدید در بخش کشاورزی شکل می گیرد و دوم آنکه هزینه تأمین خوراک برای دامداران کاهش می یابد و سوم، بخشی از نیاز کشور به واردات نهاده ها کاهش پیدا می کند. البته استفاده از ضایعات در خوراک دام نیازمند فرآوری علمی، رعایت استانداردهای تغذیه ای و نظارت دقیق بر کیفیت است. بدون این الزامات، نه فقط بهرهوری افزایش نمی یابد، بلکه ممکن است سلامت دام ها نیز به خطر بیفتد؛ بنابراین توسعه این مسیر باید همراه با سرمایه گذاری در صنایع تبدیلی و ارتقای دانش فنی باشد.

کاهش وابستگی ارزی از مسیر بهرهوری

اگر حتی بخشی از ۲۵ میلیون تن ضایعات سالانه به صورت هدم قند وارد چرخه تولید خوراک دام شود، می تواند سهم قابل توجهی از نیاز داخلی را پوشش دهد. این موضوع به معنای کاهش تقاضا برای واردات ذرت، کنجاله یا سایر نهاده ها خواهد بود؛ کاهش تقاضایی که مستقیماً فشار بر منابع ارزی را کم می کند. در شرایطی که هر دلار تخصص یافته اهمیت دارد، صرفه جویی ارزی از محل افزایش بهرهوری داخلی می تواند به یک ابزار سیاستی قدرتمند تبدیل شود. به جای آنکه سیاست گذار فقط بر مدیریت توزیع ارز تمرکز کند، می تواند با اصلاح ساختار تولید، اساس نیاز ارز را کاهش دهد. این تغییر نگاه، از «مدیریت کمبوه» به «مدیریت بهرهوری» است؛ رویکردی که در بلندمدت پایداری بیشتری ایجاد می کند.

نقش صنایع تبدیلی در بازیابی بازار خوراک دام

توسعه صنایع فرآوری ضایعات کشاورزی می تواند به ایجاد یک بازار جدید در بخش خوراک دام منجر شود. این بازار علاوه بر تأمین بخشی از نیاز داخلی، فرصت های شغلی تازه ای در حوزه صنایع تبدیلی ایجاد می کند و درآمد کشاورزان را افزایش می دهد. از سوی دیگر، گسترش تولید داخلی خوراک دام می تواند به ثبات بیشتر قیمت ها در بازار منجر شود. وقتی وابستگی به واردات کاهش یابد، شوک های ناشی از نوسانات ارزی با محدودیت های تجاری کمتر به بازار داخلی منتقل می شود.

به بیان ساده، بازیابی زنجیره خوراک دام از طریق استفاده از ضایعات می تواند هم زمان اثرات اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی داشته باشد که از کاهش آلودگی تا افزایش تابآوری تولیدکنندگان را شامل می شود.

■ شنبه ۲ اسفند ۱۴۰۴

■ ۳ رمضان ۱۴۴۷

■ ۲۱ February ۲۰۲۶

■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور

■ چاپخانه: نگار نقش

■ کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

■ آدرس: خیابان آزادی - چهارراه فرصت - پلاک ۹۸ - طبقه ۶

■ شماره ۴۰۳

■ روابط عمومی: ۰۶۹۰۹۲۱۳۹۰۶۹

■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲

■ شماره ۴۰۳



علت کمبود عرضه روغن در برخی فروشگاه‌ها چیست؟

گزارش

بررسی‌ها از سطح بازار نشان می دهد که طی روزهای اخیر قیمت روغن نباتی مجدد افزایش داشته که این امر با وجود رشد ۳ برابری قیمت در ماه‌ها با واکنش خانوارها روبرو شده است.
بنابر آمار سالانه ۵۰ تا ۵۵ میلیون تن دانه روغنی و کنجاله سویا به منظور تأمین کسری ۹۰ درصدی روغن وارد می شود که با احتساب قیمت های جهانی سالانه بیش از ۳ میلیارد دلار از ارز کشور خارج می شود که با حذف ارز ترجیحی و کاهش نسبی مصرف و جلوگیری از قاچاق به آن سری می توسعه کشت دانه های روغنی انتظار می رود که با تحقق خودکفایی در برنامه هفتم بتوان علاوه بر ارتقای امنیت غذایی و پایداری تولید از خروج ارز از کشور جلوگیری کرد.
با حذف ارز ترجیحی قیمت روغن در نیمه ماه گذشته نسبت به قبل بیش از ۲۰ درصد افزایش یافت که همین امر می تواند در مصرف و خرید روغن اثر نگذارد، اما کنایه آمیزهای خرید کالابرگ هم مصداق این امر است چرا که در دور اول توزیع کالابرگ تقاضا برای خرید روغن بالا بود، اما بنابر گفته فروردندگان کاهش یافته است.
این در حالی است که طی روزهای اخیر مجدد قیمت روغن افزایش یافته که این امر با واکنش آحاد جامعه و نمایندگان مجلس روبرو شده است چرا که آنها معتقدند که از آذارسازی قیمت و حذف ارز نباید به معنای افزایش مجدد قیمت ها و التهاب بازار باشد.

بنابر اعلام فروردندگان قیمت انواع روغن خوراکی به طور متوسط ۱۲ درصد افزایش یافته است که شرکت ها علت این رشد قیمت را افزایش نرخ از حاصل از واردات روغن خام از ۱۱۲ هزار و ۵۰۰ تومان به ۱۳۰ هزار و ۲۰۰ اعلام کرده اند؛ اما آنچه حائز اهمیت است با توجه به افزایش

برابری قیمت روغن در ماه اخیر و گرانی مجدد آن می تواند به کاهش مصرف ناشی از قدرت خرید خانوار منجر شود. روز گذشته می دری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی درباره احتمال شارژ کالابرگ شهروندان در صورت افزایش قیمت کالاهای اساسی گفت: ما جدول کالاهای اساسی را با توجه به میزان مصرف محاسبه و الگورزش آنها تغییر یابد، لحاظ می کنیم. وی گفت: با توجه به آنکه یک قلم مثل روغن افزایش داشته، اما تخم مرغ و مرغ کاهشی بوده لذا مجموع این ۳ قلم را تا واسطه اسفند ماه محاسبه می کنیم و به دولت می دهیم که اگر در مجموع افزایشی بود، بر اساس دستور رئیس جمهور و مصوبات، باید مبلغ کالابرگ افزایش یابد.

تولید ماهانه ۱۳۰ هزار تن روغن در سه ماه اخیر

علیرضا شریفی دبیر انجمن روغن نباتی گفت: در خصوص اینکه چه میزان از کالابرگ صرف خرید روغن شده است، آماری نداریم؛ اما طور به کلی در ۷ ماهه اسمال یک میلیون و ۴۰۰ هزار تن روغن تولید و توزیع شد که در تاریخ ۷۲ ساله صنعت روغن نباتی می سابقه بود، اما متاسفانه از آبان ماه تولید روغن کاهش یافت.
علی رغم آنکه با بردت هوا و در آستانه ماه مبارک رمضان انتظار بر آن بود که تولید و توزیع روغن بالا رود، اما این امر با روند کاهشی مواجه بود به طوری که در آبان ۱۷۵ هزار تن، آذر ۱۲۵ هزار تن و دی حدود ۱۴۰ هزار تن تولید داشتیم که در مقایسه با نیاز ماهانه ۲۰۰ هزار تن روغن در این مقطع از سال کاهش چشمگیری دارد، به همین خاطر در برخی مراکز و فروشگاه ها به میزان کافی روغن ر امشاده نمی کنیم.
شریفی ادامه داد: با توجه به عرضه حدود ۱۰۲ هزار تن روغن خام توسط شرکت بازرگانی دولتی و گشایش ارزی که در خصوص روغن های وارداتی جدید ایجاد شده، روند واردات روغن خام از مبادی خارجی اندکی افزایش

باید ماهانه ۲۰۰ تا ۲۲۰ هزار تن تولید داشته باشیم، حال اینکه با حذف ارز ترجیحی و افزایش قیمت چقدر میزان مصرف کاهش می یابد، امری دشوار است. با میزان تولید میانگین ۱۳۰ هزار تن سه ماه اخیر فاصله چشمگیری دارد.

این مقام صنفی با بیان اینکه یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار از مطالبات ارزی کارخانجات روغن پرداخت نشده است، افزود: در خصوص روغن با لم از اسفند سال گذشته در خصوص روغن های غیر با لم از ازیب پشت امسال مطالبات پرداخت نشده است که با وجود پیگیری های مکرر قرار است بانک مرکزی، وزارت جهاد و وزارت اقتصاد مطالبات تجار را مشخص و جدول زمان بندی پرداخت را تعیین کنند.

شریفی با اشاره به قیمت روغن در بازار بیان کرد: با حذف ارز ترجیحی، قیمت روغن تابع عرضه و تقاضا و بازار جهانی و رقابت است، اما تلاش ما بر آن است که نوسانات را به گونه ای مدیریت کنیم که تغییرات در فواصل زمانی کوتاه مدت نداشته باشیم. دبیر انجمن روغن نباتی با بیان اینکه عرضه روغن بالاتر از نرخ در چ شده بر روی کالا تخلف است، افزود: بعد از حذف ارز ترجیحی، قیمت هر حلب روغن ۵ کیلویی نیمه جامد حاوی امگا ۳ی مصرف کننده یک میلیون و ۶۵۵ هزار و ۸۰۰ تومان است و عرضه بالاتر از این رقم تخلف و کران فروشی محسوب می شود.

تغییر سیاست گذاری و برنامه ریزی تولید را حل می برای خود کفایی روغن

پیمان عالمی رئیس اتاق اصناف کشاورزی گفت: علی رغم تخصیص ارز بارانه ای به واردات دانه های روغنی در سنوات قبل از کشاورزان خواستار تولید دانه های روغنی و رقابت آنها با محصول وارداتی بودیم که روند کار موجب شده بود تا آنها انگیزه ای برای تولید نداشته باشند.

به گفته وی، با توجه به عدم رقابت تولید داخل با خارجی در شرایط تخصیص از ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان، کشاورزان انگیزه و توان اسفند از تکنولوژی و دانش روز به منظور افزایش تولید و بهره وری نداشته باشند. عالمی ادامه داد: با وجود بیشترین وابستگی به تأمین روغن به آن سوی مرزها، به دنبال تغییر سیاست گذاری و برنامه ها در راستای افزایش تولید و تحقق اهداف خود کفایی بودیم که با حذف ارز ترجیحی، اگر سیاست ها به درستی پیش رود، این امر منجر به افزایش تولید در واحد سطح دانه های روغنی و روغن در کشور خواهد شد. رئیس اتاق اصناف کشاورزی با بیان اینکه قیمت خرید تضمینی مناسب با هزینه های تولید باید اصلاح شود، افزود: هیچ محدودیتی و ممنوعیتی برای اصلاح قیمت ها وجود ندارد. به گفته وی، در حال حاضر قیمت روغن و دیگر کالاهای آن خ های جهانی برابر شده و تنها نگرانی مصرف کنندگان است که با پرداخت بارانه از زنجیره به مصرف کنندگان از سبد معیشتی حمایت کند تا قدرت خرید افزایش یابد.

عالمی گفت: با توجه به کالابرگ، تقاضا برای خرید روغن روند روبه بهتری است و مشکلی در این خصوص وجود ندارد. بنابر گفته کارشناسان، با حذف ارز ترجیحی، قیمت تمام شده کالاهای به طور مستقیم و واسطه از نوسان نرخ ارز است که بنابراین هرگونه افزایش قیمت نرخ ارز بر قیمت کالای اساسی اثر می گذارد، اما دولت در راستای پایداری تولید و حفظ قدرت خرید مصرف کنندگان سیاست های اتخاذ کند تا نوسانات پی در پی منجر به کوچک شدن سفره خانوار نشود.

کافی و البته شفافیت لازم نینمی باشد، چرا که حکمرانان این کشورها تصور می کنند درآمدهای نفتی تکاپویی تمام هزینه آن ها را می دهد و نیازی به یک نظام مالیه و شفاف ندارند. در سیاست های بودجه ای، به واسطه این که درآمدهای نفتی وارد بودجه می شود با افزایش درآمدهای نفتی مخارج این کشورها نیز افزایش پیدا می کند و با کاهش درآمدهای نفتی نیز هزینه های کاهش پیدا می کنند، در حدود ۱۲ سال گذشته دولت تلاش زیادی برای افزایش درآمدهای مالیاتی صورت دادند و درآمدهای مالیاتی هم در سال های اخیر بخش زیادی از هزینه های بودجه را پوشش می دهد، البته نکته ای که باید مدنظر قرار بگیرد آن است که بخش زیادی از درآمدهای مالیاتی از شرکت های کوچک و متوسط دریافت می شود و شرکت های بزرگ نیز به میزان کمتری مالیات پرداخت می کنند چرا که مشمول برخی از معافیت های مالیاتی می شوند، عملکرد نظام مالیاتی به نسبت ابتدای دهه ۹۰ قابل توجه است، اما بر اساس گزارش های مختلف میزان زیادی از اعتبارات این شامل معافیت های مالیاتی است که در صورت لغو این معافیت ها درآمد دولت افزایش پیدا می کند.

۸) حمایت از تولید داخلی، سرمایه گذاری مولد و تقویت تاب آوری اقتصاد کشور
در شرایطی که دشمنان خارجی به بهانه های سیاسی کشور را تحت تحریم قرار می دهند تلاش می کنند تا تجارت خارجی را محدود کنند و با افزایش درآمدهای مالیاتی این شرایط سیاست گذار باید تلاش کند سیاستی را اتخاذ کند تا تحریم های دشمنان را خنثی کند، از جمله این اقدامات حمایت از تولید داخلی است، در شرایطی که کشور با تحریم های گسترده روبرو است و معاراضی ندارد جز آن که با سیاست های صنعتی مختلف اقتصاد کشور را تقویت کند. در حدود ۱۲ سال های گذشته

سیاست های اقتصاد مقاومتی گذشته است حمایت از تولید داخلی و سرمایه گذاری مولد گرانگه جالبی ندارد، دولت ها عمدتاً به تصویب قوانین بسندگردد و عملاً به سوی حمایت از واقعی از تولید حرکت نکردند، رشد اقتصادی کشور در سال های اخیر گویا این موضوع است، از طرفی در هدایت سرمایه به سمت و سوی تولید نیز به نظر می رسد اقدامات لازم صورت نگرفته است، چرا که همواره با شوک های خارجی مواجه میشویم، زایدی از سرمایه گذاران سرمایه های خود را صرف فعالیت سفته بازانه در بازارهای ناملود می کنند، علاوه بر افراد بانک ها و نهادهای مالی مختلفی در بازارهای سودگاران، فعالیت می کنند و نوسانات این بازارها کمبوسمی می کنند. در این شرایط علاوه نه حمایت از تولید داخلی معنای پایداری می دهد، نه هدایت سرمایه هایه بازارهای مولد، این در حالی است که در سیاست های ابلاغی اقتصاد مقاومتی بازارها و بازارها به حمایت از تولید داخلی اشاره شده است، اگر سیاست گذاران در همان ۱۲ سال پیش گسسته های اقتصاد مقاومتی ابلاغ شده بود این موعض را در محور سیاست گذاری خود قرار داده بودند اقتصاد ایران شاهد رشد پایدین نبود، سرمایه گذاری در بازارهای ناملود تا این میزان برای سرمایه گذاران جذابیت نداشت و به طور کلی اقتصاد ایران بسیار بزرگ تر از امروز بود.



یازانه به کالاهای اساسی و توزیع کالابرگ می باشد البته در سال های اخیر برخی از دولت ها اقدام به حذف یازانه ها به نفع دهک های بالایی جامعه کردند که به نظر می رسد تهدیدی برای افشار ضعیف جامعه باشد، همچنین در سال های اخیر به واسطه سیاست های غلط، تورم اقلام مواد غذایی در کشور افزایش به شدت قابل توجهی نیز پیدا کرده است که نشان می دهد برخی از دولت ها توجه چندانی به سیاست های اقتصاد مقاومتی نداشتند، بر اساس اطلاعات مرکز آمار تورم مواد غذایی در دی ماه سال ۱۴۰۴ به نسبت دی ماه سال گذشته حدود ۹ درصد است، به عبارتی این آمار به معنی آن است که مواد غذایی در کشور به نسبت دی ماه سال گذشته حدود ۹ درصد افزایش یافته است که به نظر می رسد دسترسی به کالاها برای برخی از اقشار مردم و دهک های پایین اجتماعی جامعه سخت می کند.

در حوزه دارو اگرچه در سال های اخیر به واسطه سیاست های حمایتی، همواره درمان در دسترس مردم بوده است اما در سال های اخیر با تغییر این سیاست به نظری رسد دیگر دارو هم به راحتی برای مردم در دسترس نباشد، چرا که آمارها نشان می دهد با افزایش قیمت ارز قیمت دارو در ماه های گذشته میزان قابل توجهی افزایش یافته است و همچنین بر اساس بودجه سال ۱۴۰۵ ویزیت پزشکان هم به بیش از ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده است، این گزاره ها نشان می دهد که عملاً سیاست های دولت نمی تواند سهولت دسترسی اقشار مردم به درمان را تأمین کند، البته اگر دولت ها بر اساس سیاست های اقتصاد مقاومتی در حوزه درمان عمل کنند، نظری رسد این شرایط تغییر می کند و مردم هم در دسترس می شوند، به درمان و بهداشت با مشکلات خاصی روبرو نمی شوند.

۷) اصلاح ساختارهای مالی، بودجه ای و افزایش شفافیت
سال های زیادی ایران به واسطه درآمدهای نفتی کاملاً وابسته به درآمدهای نفتی بوده است و کشورهایی که به درآمدهای و منابع طبیعی وابسته هستند عملاً در ساختارهای مالی و بودجه خود توجه قرار دهند، امنیت غذایی و مسائل درمانی و بهداشتی است، منظور از امنیت غذایی این درمان، امکان دسترسی تمام اقشار جامعه به غذا و درمان است، از جمله طبیعی بوده اند نظام مالی و بودجه ای کشور دارای انسجام

از رشد بیشتری نیز برخوردار بوده است که نشان از مصرف ارزی قابل توجه در بخش صنعت دارد.

۵) افزایش تولید داخلی، تنوع شرکای تجاری

در شرایطی که کشور به واسطه تحریم های گسترده بین المللی تحت فشار اقتصادی قرار دارد و درآمدهای ارزی کشور به میزان قابل توجهی کاهش پیدا کرده است، از جمله اقداماتی که باید در دستور کار سیاست گذار قرار گیرد افزایش تولید داخلی و تنوع شرکای تجاری و کاهش وابستگی به واردات کالاهای کشاورزی محدود و خاص می باشد، با افزایش تولید داخلی واردات کالا کاهش پیدا می کند و دیگر ارزی واردات داخلی استراتژیک صرف نمی شود، تنوع شرکای تجاری کشور به کشور کمک می کند در صورت اعمال تحریم همچنان محصولات را فارغ از تحریم ها به کشورهای خارجی صادر کند و اگر نیازی به واردات کالای خاص داشت پس از اعمال تحریم به واردات آن کالا ادامه دهد.

وضعیت امروز کشورمان نشان می دهد که در برخی از کالاها کشور همچنان نیازمند واردات کالای استراتژیک مانند دانه های روغنی، برنج، گندم و... می باشد، در این شرایط به نظری رسد برنامه ریزی های لازم برای افزایش تولید داخلی این کالاها صورت نگرفته است و همچنین باید بخش مهمی از درآمدهای ارزی کشور صرف واردات این کالاها شود، در بخش تنوع شرکای تجاری به واسطه این که برخی از دولت های وقت تصوری کردند که می توانند تحریم های خارجی را رفع کنند نیز تنوع بخشی به شرکای تجاری اقدام فعلی کشور به نظری رسد این سیاست چندان مورد توجه قرار نگرفته است، چرا که در سطح جامعه دولت به تمام اقشار ضعیف یازانه ارزی پرداخت می کند و در اغلب موارد ثروتمندان سهم بیشتری از مصرف یازانه دارند و در سطح صنعت به به دلیل حمایت گسترده از صنایع مختلف انرژی رابه صورت یازانه ای اختصاص داده است که در نهایت منجر به افزایش مصرف انرژی در کشور و فرسودگی ابزار آلات و تجهیزات صنعتی در کشور شده است، بر اساس آمارها مصرف سرانه انرژی در ایران از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۲۲ به طور متوسط سالانه ۱۴ درصد رشد داشته است که به نسبت کشورهای منطقه

اقتصاد مقاومتی؛ شاه کلید حل مشکلات اقتصاد ایران

۱۲ سال از ابلاغ سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی گذشت، سیاست هایی که تنها شاه کلید حل مشکلات اقتصاد ایران است.

۲۹ بهمن ۱۳۹۲ (رهبر معظم انقلاب اسلامی سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی را در قالب سیاست های ۲۴ گانه به دستگاهای مختلف ابلاغ کردند، این سیاست ها نقشه راه جامع و بومی برای دسترسی به اقتصاد پویا، پیشرو و متکی برای توانمندی های داخلی بود، بعد از گذشت ۱۲ سال به نظر می رسد این سیاست ها اگر اجرایی شده، می توانست به عنوان راهکاری برای وضعیت موجود اقتصاد ایران در نظر گرفته شود. این گزارش مؤلفه از سیاست های اقتصاد مقاومتی استخراج شده است که عبارتند از:
۱) سرمایه انسانی، مشارکت اجتماعی و کارآفرینی (۲)، اعتماد دانش بنیان و نوآوری (۳) رشد بهرهوری، رقابت پذیری و توسعه منطقه ای (۴)، استفاده هدفمند از ظرفیت ها و هدفمندسازی یازانه ها (۵)، افزایش تولید داخلی، تنوع شرکای تجاری (۶)، امنیت غذا، درمان و مدیریت مصرف (۷) اصلاح ساختارهای مالی، بودجه ای و افزایش شفافیت (۸) حمایت از تولید داخلی، سرمایه گذاری مولد و تقویت تابآوری اقتصاد کشور، در این گزارش تلاش می شود هر یک از این مؤلفه ها مورد بررسی قرار گیرد.

۱) سرمایه انسانی، مشارکت اجتماعی و کارآفرینی

بر اساس این سیاست، باید شرایط و امکانات مالی، انسانی و علمی کشور برای مشارکت تمام جمعیت فعال اقتصادی فراهم می شود و به توسعه کارآفرینی و ارتقای نقش طبقات کم درآمد و متوسط کمک می کرد. اگر این مؤلفه در آن سال ها مورد توجه قرار می گرفت، اشتغال با وضعیتی که اکنون بان مواجه است فاصله قابل توجهی داشت؛ در شرایط فعلی نرخ بیکاری رسمی حدود ۲۰،۵ تا ۲۰،۵ است و نرخ بیکاری جوانان بالای ۱۳،۱ است که به وضوح نشان دهنده ناآرامی بازار کار و ضعف در ایجاد اشتغال مولد است، عدم اجرای این سیاست بعد از گذشت حدود ۱۲ سال منجر به وضعیت فعلی نیروی کار در ایران شده است، در شرایط فعلی، بسیاری از بنگاه ها کمبود نیروی کار مواجه هستند و بخش زیادی از فعالان بازار کار حضور در صنعت و کسب و کارهای مولد را به حضور در فعالیت های خدمات که برخی از آن ها کاذب هستند ترجیح می دهند. در صورت پیگیری این سیاست در ۱۲ سال اخیر وضعیت بازار کار با شرایط امروز کاملاً متفاوت بود چرا که نرخ بیکاری در کشور به میزان قابل توجهی کاهش پیدا می کرد، رضایت نیروی کار به واسطه این که در ارزش آفرینی سهمی شده است افزایش پیدا می کرد و در نهایت یک اقتصاد ایران به نسبت امروز بزرگ تر شده بود که رضایت تمام عوامل تولید را در پی داشت.

۲) اعتماد دانش بنیان و نوآوری

یکی از مهم ترین مؤلفه های اقتصاد مقاومتی درباره رشد دانش بنیان ها و رشد نوآوری در کشور است، در اقتصاد دانش بنیان انگای کشور نسبت به منابع طبیعی کاهش پیدا می کرد و شرکت های دانش بنیان و اقتصاد کشور نیز به سمت ایده های علمی حرکت می کرد، در این شرایط نقش